

به مناسبت ۱۶ آذر، روز دانشجو

جنبش دانشجویی، توانائی ها و محدودیت ها

جمعه 13 آذر 1388

محمد اعظمی

تا چند روز دیگر 16 آذر فرا می رسد. این روز، همواره فرصتی بوده است برای طرح خواسته های جنبش دانشجویی. فرصتی که اگر با آن درست برخورد شود، می توان گوشه ای از قدرت جنبش دمکراسی را به حکومت نشان داد. این حکومت هر قدمی که در گذشته برای دفاع، برداشته است، آن برج و باروهائی که برای حفاظت از خود ساخته است، همگی یکی در پس دیگری، با هشیاری مردم فرو ریخته اند. از روز قدس گرفته تا 22 بهمن، همه، بلای جان دستگاه ولایت شده اند. کافی است این جنبش، بر اصول و پرنسپ های تا کنونی خود پافشاری کند تا با تداوم جنبش، شیرازه دستگاه سرکوب از هم گسیخته شود. مگر می توان بر مملکتی حکومت کرد، اما شب و روز در حال آماده باش بود؟ کافی است مروری کنیم به مواضع سران حکومت و فرماندهان نظامی آن، تا ترس و واهمه و نگرانی را در لابلای کلماتشان ببینیم. به راستی این ها که چنین تهدید می کنند، از چه می ترسند؟ در همین 16 آذر، روز دانشجو، ببینید چگونه شمشیر را از رو بسته اند. این همه احضار و دستگیری برای چیست؟ واهمه از کیست؟ این تهاجم اگر از سر ترس نیست، لزومش چیست؟

آری می توان از فرصت هائی نظیر 16 آذر برای عقب نشاندن و به تسلیم کشاند دستگاه ولایت استفاده کرد، مشروط بر اینکه گام هایمان را سنجیده برداریم. نه از امکانات و توانائی های حکومت غافل شویم و نه چشم بر ضعف های آن ببندیم. نه توهمی به توان مردم نشان دهیم و نه قدرت جنبش توده ای را، نادیده گیریم.

با توجه به اهمیت استفاده از فرصت ها، کوشیده ام در این نوشته با نگاهی به رویداد 16 آذر و ویژگی های جنبش دانشجویی، به نکاتی در باره امکانات و محدودیتمان، در سالگرد 16 آذر، برای عقب نشاندن دستگاه ولایت، اشاره کنم:

16 آذر چگونه رخ داد؟

56 سال پیش، برای نخستین بار، در 16 آذر سال 1332 گارد ویژه نظامی، وارد دانشگاه تهران شد و در پی اعتراض دانشجویان، سه تن از آنان را با گلوله از پای درآورد. ماجرا اینگونه بود که پس از کودتا، جامعه ناآرام شده بود. محاکمه دکتر مصدق در 17 آبان و تجدید رابطه با دولت استعماری انگلیس، احساسات مردم و خصوصا

دانشجویان را برانگیخته بود. در فاصله 28 مرداد تا 16 آذر چندین بار دانشگاه به عنوان اعتراض، تعطیل شده بود. در 21 آبان ماه در اعتراض به محاکمه دکتر مصدق اعتصاب عمومی صورت گرفته بود. در 15 آذر نیز پس از اعلامیه مشترک دو دولت ایران و انگلیس، کلاس های درس دانشگاه، در مخالفت با این تجدید رابطه، تعطیل شد. دیدار ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا از ایران، که قرار بود 18 آبان صورت گیرد، فضای جامعه را پلیسی تر کرده بود. نظامیان به فرموده دربار شاهنشاهی، قصد زهرچشم گرفتن از دانشجویان را داشتند تا در زمان حضور نیکسون در تهران، آرامش برقرار باشد. درگیری لفظی دو دانشجو در صبح روز 16 آذر با چند سرباز گارد در بیرون دانشگاه، بهانه سرکوب را به دست داد. نیروهای گارد برای دستگیری آنها وارد دانشگاه می شوند و آن دو دانشجو را از کلاس بیرون می برند. ورود سربازان به کلاس درس، با اعتراض رئیس دانشکده روبرو می شود و بدستور مهندس عبدالحسین خلیلی رئیس وقت دانشکده، کلاس های درس تعطیل می شود. دانشجویان پس از خروج از کلاس به دادن شعار علیه گارد می پردازند. فرماندهان گارد نیز فرمان آتش می دهند که در نتیجه تیراندازی آنان، سه دانشجو بنام های مهدی شریعت رضوی، احمد قندچی و مصطفی بزرگ نیا در محوطه دانشگاه تهران به قتل می رسند. از آن سال سیاه به بعد، هر ۱۶ آذر نمادی شد برای مبارزه علیه دیکتاتوری و دفاع از خواست های آزادیخواهان دانشجویان. این سنت، از آن روز تا به امروز، هنوز پابرجاست. دانشجویان در طول 56 سال گذشته کوشیده اند شانزده آذر هر سال را با مهم ترین مسائل سیاسی، گره بزنند و به خواست ها و شعار های خود، رنگ و بوی حوادث آن سال را بدهند. شانزده آذر امسال نیز از این منظر می تواند ویژگی های خاص خود را داشته باشد.

ویژگی های جنبش دانشجویی؟

برای شناخت جایگاه و رسالت جنبش دانشجویی، توجه به چند ویژگی آن اهمیت دارد.

اولین ویژگی وضعیت طبقاتی دانشجویان است. دانشجویان، جزو یک قشر و یا طبقه تعین یافته ای نیستند. افزون بر این، دوران دانشجویی موقت و گذراست. در هر سال تعداد قابل توجهی دانشجو وارد دانشگاه می شوند و در همان حدود، دانشجو از دانشگاه خارج شده، وارد جامعه و پذیرش مسئولیت زندگی می شوند. به دلیل تغییر ترکیب آنها و موقتی بودنشان، استرژژی و برنامه سیاسی برای این نیرو با ساخت و بافت آن سازگار نیست.

دومین ویژگی این است که دانشجویان از اقشار و طبقات مختلف

اجتماعی آمده اند، از بالاترین تا پائین ترین لایه های اجتماعی، در میان دانشجویان وجود دارد. از ملیت های مختلف در ترکیب آن حضور دارد. به لحاظ جنس، مذهب و عقیده، زبان و فرهنگ، متفاوت و متنوع اند. این رنگارنگی و تنوع، زمینه پذیرش برخوردهای دموکراتیک را در ذهن آنان بارور می کند و همین بستری است که جنبش دانشجویی را ناگزیر می کند برای رشد خود به دموکراسی تکیه کند. گرایشی که دموکراسی را نادیده گیرد و نتواند مناسبات دموکراتیکی ایجاد کند، ایزوله شده و در حاشیه قرار خواهد گرفت.

سوم اینکه این نیرو هنوز وارد جامعه و پذیرش تعهد نشده است. سن جوان آنها و نداشتن مسئولیت شغلی و خانوادگی، از سوئی آنها را مستقل بارآورده و در تصمیم گیری جسور می کند و از سوی دیگر چون نوجوانی و نوگرایی و مخالفت با سنتها و رفتار و عادات قدیمی و کهنه در میان این نسل بالاست، موجب می شود که آنها به سوی تغییر، بدون ملاحظه کاری کشیده شوند. این مجموعه، زمینه پذیرش حرکات تند و رادیکال را در میان آنها بالا می برد. در واقع این ویژگی، تیغ دو لبه ای است که هم آسیب پذیری آنها را بالا می برد و هم در شرایطی که جنبش عمومی افت کرده است می تواند روحیه جنبش را برای تدوام مبارزه، زنده نگهدارد.

و بالاخره دانشجویان در طول حیات شان، پیشرو حرکات سیاسی و تحولات اجتماعی بوده اند. امروز این نیرو، هم به لحاظ کمی و هم کیفی، اثرگذارتر شده است. به لحاظ کمی، حدود بیش از دو میلیون و سیصد هزار دانشجو داریم که تا اقصی نقاط روستاها حضور دارند. بلحاظ کیفی هم، به دلیل اینکه جمع هستند، جسارت بیشتری برای بیان خواسته هایشان پیدا می کنند و از سوی دیگر، به دلیل داشتن امکان گفتگو، می توانند بیاموزند و آموزش دهند. در واقع این امکان طبیعی جمع شدن در یک مکان، به ویژه در کشوری مثل ایران، که احزاب سیاسی و تشکل های دموکراتیک و مستقل یا ممنوع هستند و یا با محدودیت های بسیاری روبرو هستند، بهترین فرصت را برای گفتگو و رشد و تصمیم گیری جمعی فراهم می آورد. البته این خطر هم وجود دارد که به دلیل این امکانات، توقع و باری که بر دوشان نهاده می شود، بیش از ظرفیت آنها باشد و آنها را از جایگاه واقعی شان دور کند. بی جهت نیست که جنبش دانشجویی در ایران در غیاب احزاب، به جای آنها عمل کرده و در زمانی که احزاب حضور داشته اند، نهادهای دانشجویی به شکلی، تبدیل به یکی از اندام های آنان شده اند.

خواسته های جنبش دانشجویی؟

جنبش دانشجویی عموماً دو رشته خواسته دارد. یک رشته، خواست هائی

است مربوط به درس و دانشگاه و شرایط زیستی دانشجویان. از مسائل مربوط به مدیریت دانشگاه تا مسائل مربوط به کلاس و خوابگاه، که اصطلاحاً در مقوله صنفی رده بندی می شوند. بخش دیگری از خواسته ها، به حوزه فکر برمی گردد. دانشجویان با دانش، با علم و با فکر سروکار دارد، نیازمند فضا و شرایطی است برای گردش آزاد نظر، برای گفتگو و دیالوگ و برای بحث و تحقیق. یعنی نوع فعالیتش نیازمند یک فضای باز سیاسی است. نیازهای تحصیلی اش، او را استبداد ستیز می کند و مسئله نقد قدرت را در دستور کارش قرار می دهد. در واقع فرا گرفتن علم و الزامات آن، دانشجویان را پرسشگر، انقلابی و سنت شکن بار می آورد.

اینکه، این دو خواست چگونه تلفیق می شوند و وزن هر کدام تا چه اندازه است، به عملکرد قدرت حاکم بستگی دارد. یعنی بسته به اینکه فضای تنفس سیاسی چگونه است، وزن هر کدام از این رشته و وظائف سنگین تر یا سبکتر می شود. جدا از این، حکومت های مستبد همواره از طرح کوچک ترین خواست ها هم جلوگیری می کنند. در چنین حکومت هایی خواست های نوع اول به سرعت می توانند به خواست های نوع دوم تبدیل شوند. یک اعتراض صنفی مستقیماً با واکنش حکومت به یک اعتراض سیاسی تبدیل می شود. اساساً حکومت های استبدادی، عموم مسائل را، به مساله امنیتی تبدیل می کنند. بدون توجه به این که دانشجویان می گویند و چه خواستی دارد، نگاه حکومت های استبدادی به دانشجویان منتقد، نگاهی است به یک عنصر مخالف برانداز. امروز حکومت کشورمان به دلیل عملکرد سرکوبگرانه اش، برای دانشجویان خواست هایی را که در حوزه سیاسی قرار دارند، برجسته کرده است. بی جهت نیست که دانشجویان امروز در صف مقدم پیکار علیه خفقان و بیداد قرار دارند. در فضای سیاسی کنونی عملاً، وظایف مربوط به امورات صنفی به گوشه ای رانده شده است و هر آنچه در دستور دانشجویان قرار گرفته، سیاسی و در ارتباط با عقب نشان دادن استبداد است.

توانائی ها و محدودیت های جنبش دانشجویی؟

امسال 16 آذر در شرایط متفاوتی برگزار می شود. جامعه ما بعد از انتخابات خرداد ماه تاکنون، تجربه جدیدی را پشت سر می گذارد. جنبش اعتراضی علیه کودتای انتخاباتی سیمای جامعه ما را تغییر داده است. در عرض چند ماه، اغلب جنبش های اجتماعی بر بستر یک جنبش همگانی فعال شده اند و جنبش دانشجویی در این میان یکی از فعال ترین بخش های آن است. اگر تا کنون 16 آذر فقط توسط دانشجویان برگزار می شد، امسال مشارکت دانشجویان در این حرکت

بیشتر و گسترده تر و در مقیاس عموم دانشگاه هاست. نشانه چنین ادعائی، جنب و جوش دانشجویان در اغلب دانشگاهها در سراسر کشور است، که با صدور اعلامیه ها و بیانیه های گوناگون، اعلام حضور کرده اند. از سوی دیگر این حضور را می توان از واکنش ارگانهای سرکوب و امنیتی حکومت که تهاجم به دانشجویان و احضار و دستگیری دهها تن از آنان را در پی داشته است، نتیجه گرفت. افزون بر این، امسال 16 آذر و جنبش دانشجویی از توجه و پشتیبانی جنبش مردم نیز برخوردار است. در خارج کشور نیز ایرانیان، در اکثر نقاط دنیا به مناسبت این روز تجمعات و راهپیمائی های همبستگی گذاشته اند.

مردم پس از کودتای انتخاباتی از هر فرصتی برای بیان اعتراضات خود استفاده کرده اند. تجمعات روز 16 آذر در دانشگاهها هم می تواند یکی از این فرصت ها باشد. البته اهمیت دارد که تفاوت این روز با روزهای قدس و 13 آبان دیده شود. تفاوت در این است که 16 آذر روزی است دانشجویی. در حالی که روز قدس و 13 آبان روزهایی هستند که سال ها توسط حکومت برگزار شده اند و مهر حکومت را با خود داشته اند. طی سی سال گذشته رژیم مردم را در این روزها بسیج کرده و مشارکت مردم را قدرت خود تلقی می کرده است. اما 16 آذر در طول حکومت جمهوری اسلامی و از همان حدود شش دهه پیش، روزی ضد استبدادی بوده که دانشجویان با بزرگداشت این روز، طلب داد و آزادی می کرده اند. از اینرو مردم برای شرکت و حمایت از جنبش دانشجویی نمی توانند به وسعت و گستردگی روزهای قدس و 13 آبان در آن شرکت کنند. این را پیشاپیش باید دید و فتیله انتظارات را پائین نگهداشت و نگذاشت حکومت از این وضع، امتیازی به کیسه خود بیاندازد. افزون بر این دستگاه ولایت به دلیل زیر سؤال رفتن مشروعیت اش توسط مردم، می خواهد به هر ترتیب جلوی حرکات اعتراضی مردم را سد کند. 16 آذر یکی از روزهایی است که می پندارد امکان مهار آن، به دلیل مشخص بودن مکان تظاهرات، وجود دارد. به همین خاطر دور از انتظار نیست که برای کم دامنه کردن آن، بیش از هر سال نیرو بسیج کند. برای رژیم بسیار مهم است که روز 16 آذر برگزار نشود. اگر توجه کنیم تظاهرات و اجتماع مردم در روز 13 آبان با توجه به بسیج وسیع حکومت، وسعت روز قدس را نداشت. اینکه در ابعاد قدس مردم حضورشان به چشم نخورد، بدین خاطر بود که نیروی سرکوب در محل گردهمائی مخالفان، که پیش از تظاهرات مشخص شده بود، متمرکز شدند و نگذاشتند مردم اجتماع کنند. حکومت با عوام فریبی این را پیروزی خود تلقی کرد. در حالی که به لحاظ مشارکت مردم در تظاهرات و اعتراض به دستگاه ولایت، تفاوت چندانی با روز قدس نداشت. در واقع نیروی زیادی در 13 آبان شرکت داشت، اما نتوانست در یک مکان جمع

شود. و چون برنامه ای برای چنین حالتی وجود نداشت، قدرت واقعی مردم به دیده نیامد.

اهمیت دارد با توجه به مشخص بودن محل دانشگاهها، از راهکارهایی استفاده شود که سیاست حکومت را خنثی و یا کم اثر کند. جمهوری اسلامی از مدتها پیش تهاجم به فعالان دانشجویی را آغاز کرده و تعداد قابل توجهی از آنان را به زندان انداخته است. بعید نیست اساساً روز 16 آذر را تعطیل اعلام کرده و درب دانشگاهها را ببندد. ما هدفمان برگزاری با شکوه 16 آذر در دانشگاههای سراسر کشور است. اما اگر حکومت مانع از این کار شد، در چنین حالتی، دو راه بیشتر در مقابل جنبش وجود ندارد. یا باید از برگزار مراسم 16 آذر صرفنظر کرد، که بعید است جنبش دانشجویی چنین راهی را برگزیند و یا از هم اکنون به فکر پخش شدن در سطح شهر افتاد و به تظاهرات موضعی بدون خشونت روی آورد. که باید برای آن آماده بود.

البته می دانیم تا جنبش مستحکم نشده و استمرارش تضمین نشود، بهتر است پوشش حرکات مردم، مطمئن تر باشد. در ایران امروز، مناسبت برای تظاهرات، کم نداریم. از روزهای عمومی چون 22 بهمن تا مناسک مذهبی، بسیار زیاد است. تضعیف روحیه حکومت و به تسلیم کشاندن آن و ایجاد تزلزل در سیستم سرکوب، با تداوم اعتراضات میسر است. با ادامه مبارزه مردم است که امکان حضور گسترده مردم در روزهایی نظیر 16 آذر، که روزی ضد استبدادی است، افزایش می یابد. توجه داشته باشیم، ارابه ای که تابوت دستگاه ولایت را به سوی گورستان حمل می کند، به راه افتاده است. مهمترین وظیفه ما این است که نگذاریم چرخ های این ارابه، از پیشروی، باز ماند.

شعار ما در 16 آذر؟

انتخاب شعار مناسب در این روز اهمیت زیادی دارد. حکومت برای ترساندن مردم تیغ سرکوب را تیز کرده است. برخی از جریانها با دیدن موج اعدام و محکومیت و زندان، صحبت از بازگشت به دوره سالهای 60 را می کنند. واقعیت این است که نه این حکومت، حکومت دهه 1360 است و نه مردم همان. جهان نیز به گونه دیگری با حکومت رفتار می کند. به اینها همه باید نقش رسانه های مردمی را افزود که هیچ خبری را مخفی نگه نمی دارند. امروز تنها اشتراک این دو دوره، خواست حکومتگران برای سرکوب است. یادمان نرفته است که در دهه 60 کمترین آمار اعدامها، دو رقمی بود. آنهم در هر ماه چندین بار اتفاق می افتاد. برخی روزها کشته ها و اعدامی ها از رقم صد می گذشت. امروز اعدام یکنفر هم، به درستی، با واکنش داخلی و بین المللی روبرو می شود. همین هم در این دوره و زمانه زیاد است. جنایت جنایت است و باید با تمام نیرو در برابرش ایستاد و نگذاشت

سران حکومت با رویای کشتن و از میدان بیرون راندن مخالفان، آسوده سر بر بالین گذارند. حکومت در آن سال ها که روزانه دهها نفر را به جوخه اعدام می سپرد، حدوداً یکپارچه بود. امروز جدا از نیروهای چپ و آزادی خواه، بسیاری از همان افرادی که در بافت حکومت بودند در صف اپوزیسیون آن قرار گرفته اند. در این دوره بیشترین زندانیان و محکومین سیاسی را اصلاح طلبان حکومتی و یا روزنامه نگارانی که در نشریات رسمی، قلم می زدند تشکیل می دهد. در صف مخالفان نخست وزیر دهه 60 قرار دارد. رئیس جمهور و رئیس مجلس دوره های پیش، ایستاده اند. انشقاق تا مغز استخوان نظام امتداد یافته تا آنجا که فردی چون رفسنجانی که جایگاهش در طول سی سال گذشته در این نظام بی بدیل بوده است، در صف مخالفان قرار گرفته است. مگر حکومت با چنین جنه ای می تواند بدون دشواری و بحران های حاد، کارهای مشابه سال 60 انجام دهد. به این ها همه باید افزود که در دهه 60 رسانه ای که صدایش به مردم برسد و از حقیقت دفاع کند وجود نداشت. امروز هر اقدام پنهانی حکومت و هر حرکت و عمل پادوهای آنها، پیش از آنکه از طریق دستگاههای حکومتی به گوش مقامات برسد توسط خبرنگاران مردمی به وسعت شهروندان جهان منتشر می شود. مقامات حکومت نیز امروز، بسیاری از اخبار را از این طریق دریافت می کنند. انتشار این اخبار در این ابعاد، اجازه فریبکاری را به سردمداران حکومت نمی دهد. از اینرو سخن از بازگشت حکومت به دوره 60 چندان دقیق نیست. اما حکومت تیغ خود را تیز کرده و در نظر دارد سرکوب را با تمام نیرو پیش ببرد. ما برای پیشروی نیازمندیم نقشه های حکومت را ببینیم و برای مقابله با آن چاره اندیشی کنیم. در همین رابطه اهمیت دارد جنبش دانشجویی در 16 آذر همچون دوره های پیش به خواسته های عمومی مردم توجه کافی نماید. پیوند خواست جنبش دانشجویی در این مقطع با مهمترین خواست مردم می تواند هم این جنبش را از حمایت مردمی برخوردار کند و هم حکومت را به عقب بنشانند. به نظر می رسد شعار محوری جنبش دانشجویی در 16 آذر اگر روی توقف اعدام، توقف سرکوب و آزادی زندانیان سیاسی متمرکز شود، در پیشرفت جنبش به سوی آزادی بسیار موثر خواهد بود. این یکی از شعارهای جنبش مردم ایران است. توجه کنیم که جنبش دانشجویی بخشی از جنبش مردم است و توان آن محدود است. نباید آنچه که جنبش مردم با همه وسعت اش برابر خود نهاده، عیناً در برابر جنبش دانشجویی بگذاریم و از او انتظاری غیر واقعی طلب کنیم. جنبش زنان، کارگری، جوانان، اقوام و ملیت ها، دانشجویان هر کدام مسائل خود را دارند. این مجموعه، جنبش عمومی مردم ایران را شکل داده اند. قرار دادن وظیفه عمومی مردم روی دوش هر کدام از این جنبش

ها، تا زمانی که به طور کامل و دقیق جامعه به مرحله ای پا نگذارد که " پائینی ها نخواهند و بالائی ها نتوانند"، به جای پیشروی، می تواند به تضعیف جنبش بیانجامد. شکی نیست که ما به پشتوانه جنبشی که سربرآورده است، قدم در راهی می گذاریم که محور اصلی خواست عمومی جنبش مردم ایران با خواست جنبش های مختلف، نزدیک و یگانه شود.

و سخن پایانی این که نیروهای پاسدار حکومت در پی سرکوب دانشجویان به بهانه های مختلف هستند. آن ها برای ضربه زدن به جنبش، از هیچ اقدامی کوتاهی نمی کنند، همانگونه که تاکنون نیز از کشتار و تجاوز و شکنجه و ... فروگذار نکرده اند. مسئولیت حکم می کند که دانشجویان را تنها نگذاشت و با حمایت از آنها و مشارکت در مبارزه شان، خواب و خیال استبداد حاکم را برآشفته. از سوی دیگر بسیار اهمیت دارد که جنبش دانشجویی ضمن ایستادگی و مبارزه، از هر گونه عمل واکنشی، در برابر تحریکات حکومت خودداری کند و در هر اقدامی، منافع عموم جنبش را در نظر داشته باشد. ۱۶ اذر را باید نه فقط از نظر تعدد تجمعات و وسعت شرکت کنندگان، بلکه از نظر طرح خواسته ها و انضباط در برگزاری آن نیز به یک نمونه برجسته جنبش جاری مردم ایران در حوزه جنبش دانشجویی مبدل ساخت.